

اعتبارسنجی اصالت خطبه ۲۱۹ نهج‌البلاغه با بررسی چالش‌ها و دیدگاه‌های حدیثی و تاریخی خطبه

رحمان عشریه*

مهران خاکسار کُندر**، محمد نقیب***

چکیده

خطبه ۲۱۹ نهج‌البلاغه که برخی از شارحین آنرا در مدح خلیفه دوم از سوی امام می‌دانند، درحوزه سند و دلالت همواره با چالش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی روبرو بوده است. برخی بزرگان شیعه صحت انتساب این سخنان به امام علی علیه السلام را مورد تشکیک قرار داده و ایراد آن از سوی امام را انکار کرده‌اند. از سوی دیگر فهم محتوی خطبه، در بستر بررسی‌های اسنادی و رجالی و مصادراتاریخی آن، با نظر داشت شرایط حاکم بر فضای صدور، وقوع آن را امکان‌پذیر می‌نماید. از این رو مقاله حاضر در پی بررسی اصالت خطبه مذکور و هموارسازی فهم محتوی اصلی آن از طریق تحلیل دیدگاه اندیشمندان این حوزه و بررسی اسناد و رجال و مصادراتاریخی خطبه می‌باشد. نتایج این بررسی‌ها نشان از آن دارد که تشکیک در صحت انتساب خطبه صحیح نمی‌باشد و اگر چه از منظر رجال منابع خطبه ضعیف است اما به علت کثرت متون نقل‌کننده، اعتبار روایت پذیرفته است و بررسی فضای صدور خطبه نشان از آن دارد که امام در شرایطی ناخواسته و ناگزیر قرار داشته و ناگزیر از جملاتی در مورد خلیفه دوم که تا حدی ستایش نیز از آن قابل برداشت بوده است.

کلیدواژه‌ها: خطبه ۲۱۹، نهج‌البلاغه، خلیفه دوم، حدیثی، تاریخی.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم (نویسنده مسئول)، oshryeh@quran. ac. ir

** کارشناس ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، khaksar88@chmail. ir

*** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه و علوم و معارف قرآن کریم، قم، Amin200057@yahoo. com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵

۱. مقدمه

تشکیک در اعتبار و اصالت خطبه ها و کلمات نهج البلاغه ، با توجه به مرسل بودن این کتاب، امری است که بعضاً از سوی عالمان و گاه با مقاصد مختلف صورت گرفته است. این مسئله به ویژه در مورد خطبه هایی که اختلاف نظر در شرح آنها وجود دارد ، نمود بیشتری دارد. از این جمله، خطبه ۲۱۹ است که براساس برداشت بعضی از شارحین حضرت به گونه‌ای در وصف خلیفه دوم پرداخته است که نه با احوالات خلیفه دوم و نه با سایر سخنان حضرت همخوانی دارد و برخی از بزرگان شیعه صحت انتساب این خطبه را به امیرالمؤمنین نپذیرفته و برخی نیز آن را به نوحه گر خلیفه دوم نسبت می دهند. این خطبه با توجه به اینکه در ظاهر با مبانی عقیدتی شیعه در تباین است و همچنین از سوی اهل سنت در جهت اثبات حقانیت خلفا مورد استناد قرار می گیرد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این رو ضروری است به بررسی هر چه دقیق تر و علمی تر آن پرداخته شود تا بتوان بر ابهامات موجود فائق آمد. بدین ترتیب این مقاله بر آنست که از طریق تحلیل دیدگاه های قائلین به اصالت و یا عدم اصالت خطبه و همچنین بررسی اسناد و رجال و منابع و مصادر تاریخی موجود، علاوه بر بررسی صحت انتساب خطبه به امام علی علیه السلام ، به نتیجه گیری های متقنی در مورد فضای صدور خطبه و بالتیجه محتوی و مقصود اصلی نائل شود.

۲. اصل خطبه ۲۱۹

«لِلَّهِ بِلَادُ فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدَ وَ دَاوَى الْعَمَدَ - وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَّفَ الْفِتْنَةَ - ذَهَبَ نَقْيُ الثُّوبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ - أَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرَّهَا - أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ - رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ - لَا يَهْتَدِي فِيهَا الضَّالُّ وَ لَا يَسْتَقِينُ الْمُهْتَدِي»

(خداوند، سرزمینی را که فلان از آنجا برخاسته، برکت دهد. کژیها را راست کرد و بیماریها را علاج نمود و سنت را برای داشت و فتنه را پشت سر افکند. پاکدامن و کم عیب از این جهان برفت، به نیکوییهای آن دست یافت و از بدیهایش پیشی جست تا بدان نیالاید. اطاعت خدا را به جای آورد و آن چنانکه باید، از او ترسید. بار سفر بست و خود برفت و مردم را در راههای گوناگون رها کرد. که گمراهان در آن، راه نمی‌یابند و آنکه راه یافته بر سر یقین خویش نمی‌ماند).

۳. بررسی دیدگاه‌های موجود در مورد اصالت خطبه ۲۱۹

۱.۳ دیدگاه اول: دیدگاه قائلین به جعلی بودن و عدم اصالت خطبه

این دیدگاه شامل کسانی که اصل وجود خطبه را رد کرده و به انکار خطبه می پردازند:

۱.۱.۳ دیدگاه علامه محمدتقی شوشتری (ره)

ایشان در اینکه خطبه مذکور منتسب به حضرت علی (علیه السلام) است تشکیک می کند و چنین می گوید :

من می گویم همانا سخن درباره اصل وجود خبر و تحقق نسبت این عنوان به حضرت است و ظاهر خطبه این است که از حضرت نیست ، و همانا سید رضی که خدا از او بگذرد هر گاه کلام فصیحی را می دید که به حضرت نسبت داده شده است بدون اینکه در آن کلام تدبر کند آن را می پذیرفت ولو اینکه بر خلاف آن شواهدی باشد. اما آن چه طبری نقل کرده است، افزون بر این که برای ما غیر قابل قبول است ، (چون از فردی غیر شیعی نقل شده است) که افزون بر آن، چیزی جز تصدیق یک جمله از سخن دختر حتمه از آن استفاده نمی شود؛ و آن این جمله است: (او خوبی های خلافت را برد و از بدی هایش نجات یافت)؛ تا جایی که آن حضرت فرمود: دختر خثیمه (حتمه) این سخن را نگفت؛ بلکه بر زبانش جاری کردند؛ و معنای این جمله چنین است که اگر سلطنت خیر و شر دارد و عمر خیرش را برد و شرش را گذاشت، که مقصود ممانعت از بیرون رفتن طلحه و زبیر از شهر مدینه بود تا آنکه شورائی تشکیل شد که نتیجه آن به ضرر امام علیه السلام بود، و در حقیقت این جمله: (ذهب بخیرها و نجا من شرها) نظیر فرمایش آن حضرت در خطبه شقشقیه در باره عمر و رفیق او ابوبکر است که سراسر ذمّ و گلايه است.

و اما عناوین دیگر در این خطبه یا افتراء است و تهمت عمدی و یا وهم است و خطا و بر داشت نادرست چون اولاً: فرمایش علی علیه السلام که فرمود: (لقد صدقت ابنه ابوخیثمه، أو حتمه) اشاره به همه سخنان او است نه دو جمله از آن. ثانیاً: طبری آن را تحریف کرده است زیرا از ابن عساکر آورده است که امام فرمود: «أصدقت»، و این تعبیر با عبارت: لقد صدقت، فرق دارد.

از این توضیحات، برداشت ابن ابی الحدید از سخن طبری و این نسبت که مقصود شخص عمر است روشن می شود؛ زیرا طبری از زبان دختر خثیمه (حتمه) فقط وصف را نقل کرده است نه بیشتر از آن، و ازسویی چون مغیره می دانست که علی علیه السلام

ناراحتیهایی از عمر و دوستش ابوبکر در دل دارد و دوست داشت که علی آن را آشکار نماید لذا آن حضرت مذمت و گلایه‌ها را در قالب مدح و ستایش بیان فرموده است. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۴۸۱/۹)

۱.۱.۱.۳ نقد و بررسی

هرچند سخن علامه شوشتری درباره نسبت خطبه ۲۱۹ به امام علیه السلام قابل تأمل است، اما دیدگاه وی درباره سید رضی «ره» به هیچ روی پذیرفتنی نیست؛ زیرا گرچه انگیزه اصلی سید رضی «ره» در گزینش سخنان امام علی (علیه السلام) جلوه‌های فصاحت و بلاغت بوده است، اما این مسأله موجب نگردیده که وی از محتوا و مضمون احادیث نیز غفلت ورزد و به آن توجه ننماید. گواه این مطلب توضیحات عالمانه‌ای است که سید رضی «ره» در جای جای نهج البلاغه درباره کلمات (امام علیه السلام) ارائه کرده است. (ر. ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۶، ۲۱، ۲۸، ۴۶ و ۱۰۴) افزون بر این، مقدمه سید رضی «ره» نیز نشان می‌دهد که نکته‌های ناب محتوایی برایش از ظاهر به هم پیوسته کلمات مهم‌تر بوده است:

چه بسا در میان آنچه انتخاب نموده‌ام، فصولی ناهماهنگ، و سخنان زیبایی نامنظم آمده، علت این مسأله آن است که من نکات و سخنان درخشان را گردآوری می‌کنم، و قصدم نظم و پیوستگی میان آنها نیست. (نهج البلاغه: مقدمه)

از این رو، تأکید می‌کنیم که سید رضی نه تنها ادیبی سخن‌شناس، بلکه عالمی حدیث‌شناس بود که ظرایف لفظی و معنوی کلمات امیر المؤمنین علیه السلام را به خوبی می‌شناخت و بدان آگاهی داشت.

۲.۱.۳ دیدگاه شهید مطهری (ره)

شهید مطهری پس از نقل کلام طبری می‌نویسد:

ولی برخی از متبعین عصر حاضر از مدارک دیگر غیر از طبری داستان را به شکل دیگر نقل کرده‌اند و آن اینکه حضرت علی (علیه السلام) پس از آنکه بیرون آمد و چشمش به مغیره افتاد به صورت سؤال و پرسش فرمود: آیا دختر ابی خثیمه آن ستایش‌ها را که از عمر می‌کرد راست می‌گفت؟

عليه‌ذا جمله‌های بالا نه سخن علی (ع) است و نه تأییدی از ایشان است نسبت به خلیفه، وگوینده زنی است به نام خثیمه و سید رضی (ره) که این جمله‌ها را ضمن کلمات نهج البلاغه آورده است دچار اشتباه شده است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۷۵-۴۷۶)

۱.۲.۱.۳ نقد و بررسی

اگر در سخن شهید مطهری تأمل شود، متوجه می‌شویم که دلیل او بیان طبری است که در تاریخش نقل کرده است و این گزارش با نتیجه‌ای که از آن گرفته شده است، مغایرت دارد؛ زیرا نه تنها در گزارش طبری، بلکه در تمام نقل‌های خطبه به صراحت آمده است که جملات یاد شده بر زبان امام علی علیه السلام جاری شد و حضرت آن اوصاف را ایراد فرمودند. تنها نکته موجود، آن است که امام علی علیه السلام این کلمات را با واسطه و به نقل از دختر ابی حثمه ایراد فرمودند و این، غیر از آن چیزی است که شهید مطهری و دیگران از گزارش طبری برداشت کرده‌اند. و چنین نتیجه گرفته اند که بیان سید همان بیان طبری است در حالی که بیان سید با بیان طبری تفاوت‌های زیادی دارد. علیرغم قاطعیت در دیدگاه عدم صدور خطبه از امام، دقت کافی در محتوا و سند و دلالت و منابع تاریخی از سوی ایشان و مرحوم شوشتری انجام نگرفته است.

۳.۱.۳ دیدگاه آیت‌الله سبحانی

همچنین آیت الله جعفر سبحانی در گفتگوی مکتوبی که با «صالح بن عبد الله الدرویش» انجام داده است، این انتساب را نپذیرفته و نوشته است: آنچه از گزارش طبری ظاهر می‌شود، آن است که این خطبه از کلمات امام علی علیه السلام نیست، بلکه از سخنان دختر ابی حثمه است و امام علی علیه السلام تنها در دو کلمه «ذهب بخیرها، نجا من شرها» او را تصدیق نمود. وی در ادامه، خطاب به صالح بن عبد الله الدرویش می‌نویسد:

آیا صحیح است به کلامی استدلال شود که گوینده اش شناخته شده نیست و معلوم نیست که آیا از بافته‌های مغیره بن شعبه است یا غیر او که آن جملات را به خاطر مصالحی معین به ندبه‌گر عمر القا کرده است؟! (سبحانی، ۱۳۸۲: ۷۳)

۱.۳.۱.۳ نقد و بررسی

نقل قول سخنان دختر ابی حثمه و حکایت جملات وی از سوی امام علیه السلام، انتقادی را متوجه سید رضی نمی‌سازد؛ زیرا او با استناد به منابع کهنی که در اختیار داشته است، این جملات را منسوب به امام علی علیه السلام دیده و بر همان اساس در نهج البلاغه گردآورده است. علاوه بر آنکه ممکن است آنچه ما تا به امروز نسبت به مصادر این خطبه یافته‌ایم، تمام ماجرا نبوده و مصدر سید رضی در این خطبه، کتابی غیر از تاریخ طبری و امثال آن بوده که به دست ما نرسیده است. گذشته از اینکه متن سید با متن تاریخ طبری تفاوت‌های زیادی دارد.

۴.۱.۳ دیدگاه سیدهاشم میلانی

ایشان معتقد است که این خطبه با خطبه‌های دیگر در تناقض است و این سخنان از علی (علیه السلام) ثابت نشده و از حضرت نیست، بلکه همانگونه که در مصادر بنابر اختلاف الفاظی که هست این است که این خطبه سخن نوحه گر عمر است و در پایان سخنان نوحه گر حضرت فرمودند «والله ما قالت و لكن قولت» (میلانی، ۱۴۰۱: ۱۹۳).

۱.۴.۱.۳ نقد و بررسی

مشورت حضرت با خلفا و نماز خواندن حضرت پشت سر آنها، همه این‌ها گویای این نکته است که حضرات معصومین یا به جهت تقیه یا مصلحت و یا به جهت توریه در مدح خلفا به خصوص خلیفه دوم پرداخته‌اند و به همکاری با آنها ادامه می‌دادند. بنابر این نمی‌شود گفت که چون این خطبه منافات با خطبه سوم دارد از حضرت صادر نشده است.

۵.۱.۳ دیدگاه سید محمد مهدی جعفری

ایشان بعد از ذکر اقوال چنین می‌گوید: «از همه حدس و گمان‌ها که بگذریم، ما در تاریخ طبری با جریانی برمی‌خوریم که جای هیچ‌شکی باقی نمی‌گذارد که شخص موصوف در این گفتار عمر بن خطاب است و نه هیچ‌کس دیگری. اما آنچه جای گفت و گو است گوینده سخن می‌باشد. چند نکته در این باره وجود دارد:

این سخن با اندک کم و بیشی، و بی آنکه داستان گفت و گو‌ها گزارش گردد، با چند واسطه به دست سید رضی افتاده، همه را از امیر المؤمنین دانسته، ضمن سخنان امام در نهج البلاغه درج کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام آنچه را گفته وصف‌های پایانی این سخن است که دو پهلوی می‌باشد و از خوی‌های متضاد و ناسازگار عمر بن خطاب حکایت می‌کند و امیرالمؤمنین چیزی جز حقیقت بر سخن آن زن نیفزوده است.

امیرالمؤمنین در پاسخ مغیره ستایش‌های دختر ابی حثمه را تأیید نکرده بلکه آنها را شنیده و سخنان حقی را بر آن افزوده آنگاه سوگند یاد کرده که آن سخنان از خود آن زن نیست، بلکه دیگران ساخته و در دهانش گذاشته اند.

از نظر سبک شناسی، بخش‌های مختلف سخن به هم شبیه است، لکن همه آنها کلمات مقطع و جملات منفردی است که هر کس می‌تواند آنها را سرهم کند و لذا نمی‌توان بر سید رضی (ره) خرده گرفت که سخن فصیح و بلیغ امیرالمؤمنین را در میان سخنان عادی شناخته است، زیرا فصاحت و بلاغت از مجموع یک خطبه، اگر چه کوتاه باشد شناخته می‌شود.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این سخن سراسر از امام نیست، لکن با آوردن آن در میان سخنان امام به یک حقیقت تاریخی و یک نکته ادبی پی برد». (جعفری، ۱۳۸۶: ۷۴۳-۷۴۵)

۱.۵.۱.۳ نقد و بررسی

اشکالاتی که به مرحوم شوشتری و شهید مطهری وارد بود به ایشان نیز وارد است افزون بر آن اشکالات به چند دلیل این دیدگاه پذیرفته نیست:

مستندات تاریخی و حدیثی که ریشه در متون فریقین دارند را نمی‌شود با دلیل عقلی رد کرد بلکه یا باید معارضات نقلی داشته باشد و یا با سیره و عملکرد معصوم متنافی باشد. نکته‌ای که در این میان قابل توجه است، سخن لغت‌شناسان و صاحبان معاجم عربی است که در شرح واژگان خطبه، جملات یاد شده را به علی علیه السلام نسبت داده‌اند و این خود شاهی بر صحت انتساب این خطبه به امام علیه السلام است؛ چنان‌که ابن قتیبه (م ۲۷۶ ق) در غریب الحديث، (دینوری، ۱۴۰۸: ۲۹۱/۱) زمخشری (م ۵۸۳) در الفائق (زمخشری، بی تا: ۵۹/۱)، ابن اثیر (م ۶۰۶ ق) در النهایة (ابن اثیر، ۱۴۲۱: ۲۹۷/۳) و

ابن منظور (م ۷۱۱ ق) در لسان العرب (ابن منظور، ۱۹۹۷: ۳۰۵/۳) به این نسبت تصریح کرده‌اند.

۲.۳ دیدگاه دوم: دیدگاه قائلین به اصالت و صحت خطبه

در این گفتار به طور خلاصه به ذکر اسامی و کتابهای کسانی اشاره می‌شود که معتقدند خطبه وجود دارد این افراد از مدارس فریقین به پنج دسته تقسیم می‌شوند؛

۱.۲.۳ شارحان و مترجمین خطبه

۱. علامه سید علی بن ناصر سرخسی (که در قرن شش می زیسته) در کتاب اعلام نهج البلاغه که از قدیمی ترین و متقن ترین شروح نهج البلاغه است ایشان در ذیل خطبه ۲۱۹ می‌فرماید حضرت مدح کرده بعضی از اصحاب خویش را به نیکو سیرتی و این فرد قبل از فتنه ای که بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) واقع شد از دنیا رفته است. (سرخس، ۱۴۱۵: ۱۹۲)

۲. حجه الدین فرید خراسان ابو الحسن علی فرزند ابو القاسم زید بیهقی (۴۴۹-۵۶۵) شیعی مذهب است، ایشان در کتاب معارج نهج البلاغه خطبه را ذکر کرده است. (بیهقی، ۱۳۸۰: ۳۲۹)

۳. محمد بن الحسین بن الحسن البیهقی کیدری که در ۵۷۶ هجری از شرح نهج البلاغه فارغ شده است و شیعی مذهب است این خطبه را از جانب حضرت می‌داند (بیهقی کیدری، ۱۳۷۵: ۲/۲۵۱).

۴. قطب الدین سعید بن هبه الله راوندی (م ۵۷۳) که شیعه مذهب است، ایشان در کتاب منهاج البراعه فی شرح النهج البلاغه خطبه را ذکر کرده است. (راوندی، ۱۳۶۴: ۲/۴۰۲)

۵. عزالدین ابوحامد بن ابی الحدید (م ۶۵۶) سنی مذهب، ایشان معتقد است خطبه از حضرت صادر شده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷: ۳/۱۲)

۶. میثم بن علی بن میثم بحرانی؛ شیعی مذهب، ایشان در ذیل این خطبه به دیدگاه شارحین درباره مصداق این خطبه می‌پردازد و خود این دلالت بر این دارد که ثبوت اصل خطبه در نگاه او امری قطعی بوده است. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۴/۹۶)

۷. ملا فتح الله کاشانی شیعی مذهب ، ایشان می گوید : این کلام تعریض است به مخالفان ، که بعد از رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فتنه انگیزتند و خود را در مقام مخالفت و بدعت انداختند ، و به ترک سنت و طاعت ، خود را مستحق قهر الهی ساختند. (کاشانی ، ۱۳۷۸: ۱۵۵/۲)

۸. میرزا محمد باقر نواب لاهیجی که در قرن ۱۳ می زیسته است و شیعی مذهب است می گوید این خطبه از حضرت است. (لاهیجی ، بی تا: ۲۰۳)

۹. میرزا حبیب الله هاشمی خوئی که در قرن ۱۴ می زیسته و شیعی مذهب است نیز معتقد است خطبه از جانب حضرت صادر شده است . (خوئی ، ۱۴۳۴: ۳۷۱/۱۴)

۱۰. محمد عبده. (عبده ، بی تا: ۲۴۹/۲)

۱۱. صبحی صالح . (صبحی ، بی تا: ۳۵۰)

۱۲. محمد ابوالفضل ابراهیم. (ابراهیم ، ۱۳۸۰: ۵۴/۲)

۱۳. علی محمد علی دخیل . (دخیل ، ۱۴۰۹: ۶۲/۲)

۱۴. المیسر ارکان التمیمی . (ارکان التمیمی ، ۱۴۳۴: ۲۷۶)

۱۵. سید عبدالهادی الشرفی ، ایشان که شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید را تهذیب می کند ، بعد از نقل اقوال و ذکر قول ابن ابی الحدید درباره مصداق خطبه ، به نقد دیدگاه ابن ابی الحدید می پردازد. (شریفی ، ۱۳۷۹: ۴۶-۴۸)

۱۶. علامه مجلسی. (مجلسی ، ۱۴۰۸: ۴۸۱/۲)

۱۷. سید عباس علی الموسوی . (موسوی ، ۱۴۱۸: ۶۹/۴)

۱۸. ابوجعفر یحیی بن زید علوی. (ابن ابی الحدید ، ۱۳۷۷: ۴/۱۲)

۱۹. لیب بیضون. (لیب بیضون ، ۱۳۷۵: ۴۴۵)

۲۰. شیخ فارس الحسون. (حسون ، ۱۴۲۵: ۴۴۳)

۲۱. ابراهیم منهاج. (منهاج ، ۱۳۸۷: ۷۱)

۲۲. سید صادق موسوی. (موسوی ، ۱۴۱۸: ۲۷۲/۵)

۲۳. محمد تقی نقوی قائنی. (نقوی القائنی ، ۱۳۸۴: ۲۶۰-۲۶۴)

۲۴. سید یحیی بن ابراهیم حجاف زیدی. (بی تا: ج ۲ ، ص ۶۴۹)

۲۵. فضل ابن شاذان. (فضل ابن شاذان ، ۱۳۸۷: ۵۴۰)

۲۶. محمد باقر محمودی . (محمودی ، ۱۳۸۷: ۱۸۹/۴)

۲۷. امتیاز علی خان عرشی. (عرشی، ۱۳۶۳: ۷۳-۷۴)
۲۸. ملا صالح قزوینی. (قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۶/۳)
۲۹. محمد جواد معنیه. (معنیه، ۱۹۹۹م: ۳۳۰/۳)
۳۰. سید محمد حسینی شیرازی. (حسینی شیرازی، ۱۳۹۴: ۴۱۴/۳-۴۱۵)
۳۱. سید صادق شیرازی. (شیرازی، ۱۳۹۳: ۴۶۵/۱)
۳۲. ناصر مکارم شیرازی. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۶۵/۸)
۳۳. محمد دشتی. (دشتی، ۱۳۷۸: خطبه ۲۲۸)
۳۴. محمد مهدی جعفری. (جعفری، ۱۳۸۶: ۷۴۴/۳)
۳۵. سید علی نقی فیض الاسلام. (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ۷۲۱/۲)
۳۶. حسین انصاریان. (انصاریان، ۱۳۷۹: ۵۰۰)
۳۷. مصطفی زمانی. (زمانی، ۱۳۸۴: ۶۲۲)
۳۸. ناهید آقامیرزایی. (آقامیرزایی، ۱۳۷۹: ۲۷۰)
۳۹. کاظم عابدینی مطلق. (عابدینی، ۱۳۷۹: ۵۲۲)
۴۰. اسدالله مبشری. (مبشری، ۱۳۹۴: ۳۵۷)
۴۱. عبدالمجید آیتی. (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۲۵)
۴۲. حسین استاد ولی. (استاد ولی، ۱۳۸۴: ۳۵۰)
۴۳. علی اکبر مظاهری. (مظاهری، ۱۳۸۹: ۵۰۰)
۴۴. سید جعفر شهیدی. (شهیدی، ۱۳۷۹: ۵۰۱)
۴۵. عقیقی بخشایشی. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۸: ۶۳۹)
۴۶. علی اکبر میرزایی. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۵۰۵)
۴۷. علامه جعفری. (جعفری، ۱۳۷۸: ۷۶۷)
۴۸. سید کاظم ارفع. (ارفع، ۱۳۷۹: ۸۰۱)
۴۹. ناصر احمد زاده. (احمد زاده، ۱۳۷۹: ۶۸۲)
۵۰. ذبیح الله منصوری. (منصوری، ۱۳۷۹: ۱۰۱۵)
۵۱. محمد جواد شریعت. (شریعت، ۱۳۷۶: ۳۵۰)
۵۲. علی شیروانی. (شیروانی، ۱۳۸۰: ۴۱۹)
۵۳. علی اصغر فقیهی. (فقیهی، ۱۳۸۰: ۵۴۷)

۵۴. سید جمال الدین دین پرور. (دین پرور ، ۱۳۷۹: ۳۲۷)
۵۵. سید نبی الدین اولیائی. (اولیائی ، ۱۳۷۸: ۶۶۰)
۵۶. محسن فارسی. (فارسی ، ۱۳۶۸: ۳۲۱)
۵۷. داریوش شاهین. (شاهین ، ۱۳۷۹: ۹۱۲)
۵۸. محمد طهماسبی. (طهماسبی ، ۱۳۸۲: ۲۲۷)
۵۹. محمد مقیمی. (مقیمی ، ۱۳۸۰: ۵۷۲)
۶۰. رضا مرندی. (مرندی ، ۱۳۸۹: ۲۷۰)
۶۱. عزیزالله کاسب. (کاسب ، ۱۳۷۹: ۲۴۱)
۶۲. محمود رضا افتخار زاده. (افتخار زاده ، ۱۳۷۹: ۲۴۳)
۶۳. سید مهدی حجتی. (حجتی ، ۱۳۸۲: ۳۸۳)
۶۴. احمد زمانیان. (زمانیان ، ۱۳۹۰: ۶۰۸)
۶۵. محمد مهدی فولادوند. (فولادوند ، ۱۳۸۰: ۳۸۳)
۶۶. محمد علی انصاری. (انصاری قمی ، ۱۳۸۴: ۵۳۵)
۶۷. علی پدرام. (پدرام ، ۱۳۸۸: ۳۰۵)
۶۸. حسین ملائی. (ملائی ، ۱۳۸۱: ۷۵۹/۱)
۶۹. محمود رزاقی. (رزاقی ، ۱۳۹۰: ۶۹۲)
۷۰. شهاب تشکری. (تشکری ، ۱۳۸۶: ۴۴۴)
۷۱. محمد حسین سلطانی. (سلطانی ، ۱۳۷۹: ۴۴۹)
۷۲. امید مجد. (مجد ، ۱۳۷۹: ۳۸۶)
۷۳. مهدی شریفی پردیسی. (شریفی پردیسی ، ۱۳۷۹: ۵۱۹)

۲.۲.۳ محدثین

۱. احمد بن محمد بن زیاد، معروف بن ابن الأعرابی (م ۳۴۰ ق) در کتاب المعجم-که مورد توجه بزرگانی چون ذهبی و ابن حجر عسقلانی بوده است-داستان یاد شده را به اسناد خود از «ابن یحینه» نقل کرده است. (ابن اعرابی ، ۱۴۰۸: ۱۲۰/۱)
۲. جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) در جامع الاحادیث به نقل از ابو نعیم اصفهانی همین متن را ذکر است. (سیوطی ، ۱۴۲۴: ۲۴/۳۲)

۳. متقی هندی در کنز العمال به نقل از اوفی بن حکیم (متقی هندی، ۱۴۰۵: ۷۰۰/۱۲)

۴. علامه مجلسی (ره)

ایشان این خطبه را ذکر فرموده است و در عنوان خطبه این چنین بیان می‌کند: «و من کلام له علیه السلام یرید به بعض أصحابه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸۱/۲)

سید جعفر مرتضی‌العاملی

ایشان خطبه را ذکر و آن را منسوب به عمر می‌دانند. (مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۰:

۱۶۶-۱۷۴/۱۴)

۳.۲.۳ مورخین

تاریخ المدینة

ابو زید، عمر بن شیه نمیری (م ۲۶۲ ق) در تاریخ المدینة-که از مهم‌ترین مصادر طبری نیز بوده است-مسنداً از «عبد الله بن مالک بن عیینة» روایت را نقل می‌کند که بعضی از ابهامات موجود در گزارش سید رضی را برطرف می‌سازد. ابن عیینة می‌گوید:

«لما انصرفنا مع علی رضی الله عنه من جنازة عمر رضی الله عنه دخل فاغتسل ثم خرج إلینا فصمت ساعة ثم قال: لله بلاء نادرة عمر لقد صدقت ابنة أبي خثمة حين قالت و اعمره! أقام الاود و أبدأ العهد و اعمره! ذهب نقی الثوب قليل العيب و اعمره! أقام السنة و خلف الفتنة، ثم قال و الله ما درت هذا و لكنّها قولته و صدقت، و الله لقد أصاب عمر خیرها و خلف شرها و لقد نظر له صاحبه فسار علی الطريقة ما استقامت و رحل الركب و ترکهم فی طرق متشعبة لا یدری الضالّ و لا یستیقن المهدی»

وقتی به همراه علی علیه السلام از تشییع جنازه عمر فارغ شدیم، او داخل منزلش شد و غسل کرد. سپس بر ما وارد شد و پس از آن که مدتی را به سکوت گذراند، گفت: خدا ندبه‌گر عمر را خیر دهد! همانا دختر ابی خثمه راست گفت، آن‌گاه که گفت: دریغا بر عمر! کجی را راست و بیماری را درمان کرد. دریغا بر عمر! پاک جامه و کم عیب از دنیا رفت. دریغا بر عمر! سنت را به پا داشت و فتنه را پشت گذاشت. آن‌گاه علی علیه السلام گفت: به خدا سوگند! [دختر ابی خثمه خود] این جملات را نگفته است، بلکه به او تعلیم دادند. و راست گفت: به خدا قسم! عمر نیکی خلافت را دریافت و شرّ آن را پشت سر گذاشت و این در حالی بود که همراهش به او نگاه می‌کرد. پس در طریق [آخرت] گام

نهاد و درنگ نکرد. از دنیا رفت و مردم را در راه‌های گوناگون انداخت [به طوری که] گمراه راه نمی‌یابد، و راه یافته به باور نمی‌رسد. (نمیری، ۱۴۱۵: ۹۴۱/۳)

انساب الاشراف

احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ ق) در این کتاب به نقل از مدائنی، تنها سخنان دختر ابی حثمه را آورده و کلام امام علی (علیه السلام) را نقل نکرده است. (جابر بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۳۰/۱۰)

تاریخ الامم و الملوک

محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) نیز جریان یاد شده را مسندا از «مغیره بن شعبه» نقل کرده است، اما فضای صدور که راوی ماجرا (مغیره) ترسیم کرده، با آنچه در گزارش ابن شبه آمده، متفاوت است. اومی گوید: پس از آن که عمر دفن شد، نزد علی علیه السلام رفتم، زیرا دوست داشتم سخنی از او درباره عمر بشنوم. پس علی علیه السلام درحالی که غسل کرده بود و آب از سر و صورتش می‌چکید، ملحفه‌ای به خود پیچید و از خانه خارج شد. گویا تردید نداشت که خلافت پس از عمر به او بازمی‌گردد. پس گفت: « یرحم الله ابن الخطاب! لقد صدقت ابنة ابی حثمة لقد ذهب بخیرها و نجا من شرها اما والله ما قالت و لكن قولت »

خدا پسر خطاب را بیامرزد! دختر ابی حثمه راست گفت، او از خیرش بهره برد و از شرش خلاص یافت، به خدا سوگند! او [خود این سخنان را] نگفت، بلکه به زبانش نهادند. (طبری، ۱۳۸۷: ۲۱۸/۴)

معرفة الصحابة

ابو نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی (م ۴۳۰ ق) در کتاب معرفة الصحابة داستان پیش گفته را با سندی متفاوت، از «اوفی بن حکیم» نقل کرده است. وی می‌گوید: وقتی عمر هلاک شد، علی (علیه السلام) درحالی که غسل کرده بود، بر ما وارد شد. پس نشست و مدتی سر به زیر انداخت، آن‌گاه سر برداشت و گفت:

« لله درّ باکیه عمر، قالت: و اعمراه! قوم الاود و أبرأ العمد، و اعمراه! مات نقی الثوب قليل العیب، و اعمراه! ذهب بالسنة و أبقى الفتنة »

خدا گریه‌کننده عمر را خیر دهد! گفت: دریغا بر عمر! کجی را راست کرد و درد را درمان ساخت. دریغا بر عمر! پاک جامه و کم عیب مرد. دریغا بر عمر! سنت را برد و فتنه را باقی گذاشت. (ابونعیم، ۱۴۲۲: ۷۴/۱)

الکامل فی التاریخ

ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، آنچه را که طبری نقل کرده، آورده است. (ابن اثیر، بی تا: ۶۱/۳)

ابن عساکر شافعی (م ۵۷۱ ق) ماجرای یاد شده را در تاریخ مدینه دمشق دو بار گزارش کرده است که یکبار به روایت «اوفی بن حکیم» و بار دیگر، به روایت «ابن بحینه» بوده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۷/۴۴)

البدایه و النهایه

ابن کثیر (م ۷۷۴ ق) به نقل از مغیره بن شعبه داستان را نقل می‌کند: «لما مات عمر بکنه ابنه أبی خیشمه فقالت: واعمره، أقام الأود و أبرأ العهد أمات الفتن و أحیا السنن خرج تقی الثوب بریثا من العیب. قال فقال علی بن أبی طالب: والله لقد صدقت ذهب بخیرها و نجا من شرها أما والله ما قالت و لكن قولت».

«زمانی که عمر مرد، دختر ابو خیشمه بر او گریه کرد و گفت: دریغ بر عمر! کجی را راست و بیماری را درمان کرد. فتنه‌ها را میراند و سنت‌ها را زنده کرد. دریغ بر عمر! از دنیا رفت درحالی که پاک جامه و بی عیب بود. مغیره می‌گوید، علی (علیه السلام) بعد از این جملات فرمودند: دختر ابی حثمه راست گفت، او از خیرش بهره برد و از شرش خلاص یافت، به خدا سوگند! او [خود این سخنان را] نگفت، بلکه به زیانش نهادند. (ابن کثیر، بی تا: ۱۸۷/۵)

۴.۲.۳ لغوین

اندیشه لغوین به معنای واژه شناسی خطبه نیست بلکه به معنای یک دیدگاه مستقل به دور از واژه شناسی مطرح می‌شود یعنی مثل بقیه شارحین و مورخین دیدگاهی را مطرح کرده اند که ربطی به واژه شناسی ندارد.

۱- ابن قتیبه در غریب الحدیث (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۰۸: ۲۹۱/۱) این داستان را روایت کرده و مراد از آن را عمر دانسته است

۲- زمخشری در الفائق (زمخشری، بی تا: ۶۵/۱) معتقد بوده حضرت از این سخن اراده کرده است تصدیق نادبه را در ثناء بر عمر.

ابن اثیر در النهایه (ابن اثیر، ۱۴۲۱: ۶۴۰)

و ابن منظور در لسان العرب نیز متن النهایه ابن اثیر را نقل کرده است. (ابن منظور، ۱۹۹۷م: ۶۲۵/۴)

عادل عبدالرحمن البدري، در کتاب نزهه النظر فی غریب النهج و الاثر (عبد الرحمن البدري، ۱۴۲۱: ۴۶) روایت را ذکر و آنرا در مورد بعضی از اصحاب امام علی علیه السلام دانسته است.

۴. بررسی اسناد و رجال خطبه ۲۱۹

از آنجا که سید رضی برای خطبه ۲۱۹ سندی ذکر نکرده و آن را مرسلا گزارش کرده است، برای بررسی سند روایت باید به سراغ مصادر احتمالی خطبه رفت. با مطالعه اسناد موجود، متوجه می‌شویم که تمامی گزارش‌های به چهار طریق بازمی‌گردد که راوی دو تای آنها یک نفر است.

این اسناد به ترتیب در کتاب‌های «تاریخ المدینه»، «المعجم»، «تاریخ طبری» و «معرفة الصحابة» نقل شده است که اینک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

طریق ابن شبّه در تاریخ المدینه

حدثنا محمد بن عباد بن عباد، قال حدثنا غسان بن عبد الحميد، قال بلغنا أن عبد الله بن مالك بن عيينة الأزدي حليف بني المطلب قال... .

ابن شبّه در این سند، تنها با دو واسطه به راوی ماجرا، یعنی «عبد الله بن مالك»، معروف به ابن بحنه می‌رسد. ابن بحنه چنان‌که ابن حجر آورده است فردی عابد و فاضل بود که در ایام خلافت مروان حکم درگذشت. نکته مهمی که درباره وی نقل شده است، آن است که او با مروان حکم معاشرت داشت و پیوسته بر او وارد می‌شد: «و کان ينزل به». (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳۳۳/۵) همچنین ابن سعد او را از کسانی شمرده که بعد از وفات عثمان، در مدینه فتوا می‌دادند و از پیامبر حدیث نقل می‌کردند. (ابن سعد، ۱۴۰۸: ۲۸۴/۲) لکن درباره دو راوی دیگر ویژگی خاصی ذکر نشده است. (ذهبی، ۱۴۰۷: ۳۷۴/۱۵؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۳۳۴/۳)

طریق ابن الاعرابی در المعجم

نا ابن المنادی، نا ابراهیم بن یوسف الزهری، نا بردان، عن صالح بن کیسان، عن اُبی نجیبه قال. . .

ابن الاعرابی نیز در این سند با چهار واسطه به «ابن بحینه» می‌رسد که به غیر از وی، تنها «صالح بن کیسان» از معاریف و مورد وثوق رجالیون بوده است.^۵

طریق طبری در تاریخ الامم و الملوک

حدثنی عمر، قال حدثنا علی، قال: حدثنا ابن داب و سعید بن خالد، عن صالح بن کیسان، عن المغیره بن شعبه، قال. . .

طبری در این طریق با چهار واسطه به «مغیره بن شعبه» می‌رسد. مغیره چنان که رجالیون اهل سنت نگاشته‌اند فردی زیرک و حیل‌گر بود که برای هر مشکلی چاره‌ای می‌اندیشید؛ چنانکه گفته‌اند: اگر شهری هشت در داشته باشد که جز به مکر و نیرنگ نتوان از یکی خارج گشت، مغیره از تمامی درها خارج می‌شود.^۶

طریق ابو نعیم در معرفة الصحابة

حدثنا أبو محمد بن حیان، ثنا محمد بن سلیمان، نا الخلیل بن أسد البصری، قال: ثنا نصر بن سلام الکوفی أبو عمرو، ثنا عباءة بن کلیب اللیثی، عن عثمان بن زید الکنانی، عن عیسی بن عبد الرحمن بن اُبی لیلی، عن اُوفی بن حکیم، قال. . .

در این طریق، ابو نعیم با هفت واسطه به راوی حدیث «اُوفی بن حکیم» می‌رسد. ابن حکیم در میان مصادر رجال و انساب فردی مجهول و ناشناخته است. با این حال، خانواده‌اش از افراد سرشناس و معروف قریش بودند؛ چنان که پدرش «حکیم بن اُمیة بن حارثه بن الأوقص السلمی» کسی بود که بنی امیه را از دشمنی رسول خدا صلی الله علیه و اله باز می‌داشت و قبل از بعثت، سفیهان قریش را از کارهای ناشایست منع می‌کرد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۹۶/۲) خواهرش «خوله بنت حکیم بن اُمیة»، همسر عثمان بن مظعون و از زنانی بود که خودش رابه پیامبر صلی الله علیه و اله هبه کرده بود (مزی، ۱۴۰۶: ۱۶۴/۳۵) و بالاخره همسرش «عزة» دختر ابو لهب عموی پیامبر بود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۲۳۹/۸) در میان دیگر روایات این سند، «عیسی بن عبد الرحمن» توثیق شده (همان: ۷۷۲/۱) و «عباءة بن کلیب لیثی» صدوق (ذهبی، ۱۴۰۷: ۵۳۷/۱) خوانده شده است و بقیه آنها مجهول‌اند.

با توجه به نکاتی که گذشت، می‌توان چنین گفت که تمام این اسناد به جهت مجهول بودن بسیاری از راویان و نیز ضعف برخی از آنها ضعیف و غیر قابل اعتمادند. باین حال، طرق متعدد و نیز متون فراوانی که این جریان را گزارش کرده‌اند، در ما گمان قابل توجهی ایجاد می‌کند که اصل ماجرای ذکر شده در روایات معتبر است. باین حال، وجود راویانی چون مغیره بن شعبه اعتماد ما را به برخی گزارش‌ها کاهش می‌دهد. (مردانی، ۱۳۹۰: ش ۵۹-۶۰/ص ۴۵-۶۹)

با توجه به مجموع گزارش‌ها و فضای صدور که در آنها ذکر شده است، چنین به نظر می‌رسد که حکایت سخنان دختر ابی حثمه توسط امام علیه السلام از روی رضایت نبوده و ایشان در این بازگویی هدف خاصی را دنبال می‌کردند. هدفی که با مطالعه دوباره و تأمل در سبب صدور خطبه قابل برداشت است. محمدابن جریر طبری از «مغیره بن شعبه» نقل می‌کند:

وقتی عمر دفن شد، نزد علی علیه السلام رفتم؛ زیرا دوست داشتم سخنی از او درباره عمر بشنوم. پس علی علیه السلام درحالی که غسل کرده بود و آب از سر و صورتش می‌چکید، ملحفه‌ای به خود پیچید و از خانه خارج شد. گویا تردید نداشت که خلافت پس از عمر به او بازمی‌گردد. آن‌گاه گفت: ..

همچنین ابن اعرابی به نقل از دیگر راوی خطبه، «ابن بحینه» آورده است:

وقتی عمر مرد، [با خود] گفتم: به خدا قسم! نزد علی علیه السلام می‌روم تا سخنش را بشنوم. پس علی علیه السلام درحالی که غسل کرده بود خارج شد و پس از مدتی سکوت گفت: ...

و سومین راوی خطبه، «اوفی بن حکیم» نیز در ترسیم فضای صدور خطبه گفته است: هنگامی که عمر مرد، [با خود] گفتم: به خدا قسم! نزد علی علیه السلام می‌روم و سخنش [درباره عمر] را می‌شنوم. پس [به در خانه علی علیه السلام] رفتم که ناگاه مردمی را دیدم که منتظرش بودند. پس مدتی درنگ کردیم تا آن‌که علی علیه السلام درحالی که ناخوش بود، از منزلش خارج شد و سلام کرد. او مدتی سر به زیر انداخت و آن‌گاه سر برداشت و گفت: ...

چنان‌که پیداست، راویان این جریان، همگی از طیف جریان حاکم و دارای سوابقی معلوم در ارتباط با خلیفه بودند. ازاین رو، با ذهنیتی پیش ساخته و به منظور شنیدن نظر امام درباره خلیفه، نزد ایشان رفتند. از سوی دیگر، این جملات در اجتماع مردم و در

حضور افرادی ایراد گردید که بیشتر از دوستان خلیفه بودند و از نارضایتی امام از خلیفه تازه در گذشته اطلاع داشتند. از این رو، باید گفت که موقعیت امام برای ایراد خطبه کاملاً غیر طبیعی و ناخواسته بود و حضرت در شرایطی قرار گرفتند که گویا چاره‌ای جز بیان جملاتی درباره خلیفه نداشتند. به همین خاطر، ناگزیر گردید که با این گونه سخن (حکایت کلام دیگری) - که شاید بوی ستایش نیز از آن استشمام گردد - به خواسته حاضرین پاسخ دهند.

۱.۴ نتایج بررسی مصادر حدیثی و تاریخی

با بررسی مصادر حدیثی و تاریخی، چنین به دست می‌آید که پس از مرگ خلیفه دوم، زنی که از او با نام «ابنه ابی حثمه» یاد شده است، جملاتی را در رثای عمر بر زبان جاری ساخت که امام علی (علیه السلام) - در شرایطی که مغیره بن شعبه و دیگر راویان توصیف کرده‌اند - همان جملات را تکرار کردند.

این زن - که پدرش «ابو حثمه بن حذیفه بن غانم» و مادرش کنیزی از قبیله تنوخ و از اسیران جنگی اعراب بود (ابن سعد، ۱۴۰۸: ۲۱۰/۸) - «لیلی» نام دارد که از او درباره اسلام عمر بن خطاب روایتی نقل شده است. (۷) وی نخستین زنی بود که به همراه همسرش «عامر بن ربیع» به مدینه هجرت کرد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۷۰/۳) عامر بن ربیع از همپیمانان عمر بن خطاب و از جمله مسلمانانی بود که به حبشه هجرت کرد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۷۹۱/۲) گفتنی است که همسر دیگر ابو حثمه، «شفاء بنت عبد الله بن عبد الشمس» نیز با خلیفه دوم رابطه خوبی داشت؛ به گونه‌ای که نوشته‌اند: «عمر پیوسته با او مشورت می‌کرد و نظر او را بر رأی دیگران ترجیح می‌داد و گاهی نیز او را متولی امور بازار می‌ساخت.»^۸

اما آن چه مهم است این است که این زن دختر حثمه است و حثمه هم دختر هاشم بن المغیره المخزومی، مادر خلیفه دوم است (زمخشری، بی تا: ۳۱۶/۱)، و این نشان از نزدیک بودن این نادبه به دستگاه خلافت است که سیاسی بودن این سخنان را بیش از پیش روشن می‌کند.

اما نکته‌ای که در این باره حایز اهمیت است، آن است که تمامی مصادر و منابع یاد شده، با وجود اختلافی که در سند و متن روایات داشتند، در یک چیز مشترک بودند و آن این که این اوصاف و تعبیرات درباره خلیفه دوم وارد شده است؛ اگرچه این نکته

فضیلتی را برای عمر بن خطاب ثابت نمی‌کند؛ زیرا چنان‌که گفته شد-ستایش انجام شده انشای امام علی (علیه السلام) نبوده و از اول، توسط ایشان صادر نشده است. علاوه بر این، با مقایسه منابع فوق با یکدیگر نکات دیگری نیز به دست می‌آید که از این قرار است:

۱. از میان دوازده کتاب تاریخی و حدیثی نام برده، چهار مصدر، یعنی تاریخ المدینه، انساب الاشراف، تاریخ الطبری و المعجم، مقدم بر سید رضی بوده و پیش از تدوین نهج البلاغه تألیف شده‌اند. و متنی را که سید رضی (ره) نقل کرده است با متنی که در این کتب وجود دارد تفاوت‌های زیادی دارد.

۲. راویانی که این ماجرا را گزارش کرده‌اند، سه نفرند که اسامی آنها بدین ترتیب است: ۱) «ابن بجهینه» در سه کتاب: تاریخ المدینه، المعجم و تاریخ مدینه دمشق. ۲) «اوفی بن حکیم» در چهار کتاب: معرفه الصحابه، تاریخ مدینه دمشق، جامع الاحادیث سیوطی و کنز العمال. ۳) «مغیره بن شعبه» در سه کتاب: تاریخ الطبری، الکامل فی التاریخ و البدایة و النهایة.

۳. در تمام مصادر، جملات مورد بحث از خطبه به صورت حکایت از علی (علیه السلام) نقل شده است و در هیچ یک از آنها این عبارات به طور مستقیم به حضرت نسبت داده نشده است.

۴. فضای صدور که در منابع مذکور نقل گردیده است، یکسان بوده و تمام راویان، پس از مرگ خلیفه دوم در پی شنیدن سخن امام علیه السلام درباره عمر بودند.

۵. عبارات نقل شده در مصادر فوق در برخی موارد با هم اختلافات جزئی دارند.

۶. برخی از جملاتی که در نهج البلاغه وجود دارد، به صورت نقل به معنا و لفظ در تمامی مصادر آمده است، لکن کامل‌ترین گزارش مربوط به ابن شُبّه نمیری در «تاریخ المدینه» است.

۷. در اکثر مصادر خطبه، جملات حکایت شده توسط امام علیه السلام، با عبارت کنایه‌آمیز «ما قالت و لکن قولت؛ آن زن این جملات را نگفت بلکه به او تعلیم دادند» همراه بوده است.

۸. گزارشگر این جملات از افرادی است که رابطه نزدیکی با دستگاه خلافت داشته بلکه از خویشان خلیفه دوم است و همین امر سیاسی بودن این سخنان را تأیید می‌نماید.

۵. نتیجه‌گیری

برخی از بزرگان شیعه صحت انتساب خطبه ۲۱۹ را به امیرالمؤمنین نپذیرفته و برخی نیز آن را به نوحه گر خلیفه دوم نسبت می‌دهند این در حالی است که تعداد زیادی از شارحین و مترجمین نهج البلاغه، این خطبه را ذکر کرده و در رد آن سخنی به میان نیاورده‌اند. اگر چه با بررسی اسناد و رجال خطبه، این نکته مهم به دست آمد که تمام این اسناد به جهت مجهول بودن بسیاری از راویان و نیز ضعف برخی از آن‌ها، ضعیف و غیر قابل اعتمادند. اما به دلیل کثرت متونی که این جریان را گزارش کرده‌اند، اعتبار آن پذیرفته شده است. با بررسی مصادر حدیثی و تاریخی خطبه، این نکته به دست آمد که، تمامی منابع و مصادر یاد شده، با وجود اختلافاتی که در سند و متن روایات داشتند، در یک چیز مشترک بودند و آن این که این اوصاف و تعبیرات درباره خلیفه دوم وارد شده است. البته در تمام مصادر حدیثی و تاریخی، جملات مورد بحث از خطبه به صورت حکایت از علی (علیه السلام) نقل شده است و در هیچ یک از آنها این عبارات به طور مستقیم به حضرت نسبت داده نشده است بررسی فضای صدور خطبه نشان می‌دهد که راویان این جریان، همگی از طیف جریان حاکم و دارای سوابقی معلوم در ارتباط با خلیفه بودند. از این‌رو، با ذهنیتی پیش ساخته و به منظور شنیدن نظر امام درباره خلیفه، نزد ایشان رفتند. از سوی دیگر، این جملات در اجتماع مردم و در حضور افرادی ایراد گردید که بیشتر از دوستان خلیفه بودند و از نارضایتی امام از خلیفه تازه در گذشته اطلاع داشتند. از این‌رو، باید گفت که موقعیت امام برای ایراد خطبه کاملاً غیر طبیعی و ناخواسته بود و حضرت در شرایطی قرار گرفتند که گویا چاره‌ای جز بیان جملاتی درباره خلیفه نداشتند. به همین خاطر، ناگزیر گردید که با این گونه سخن (حکایت کلام دیگری) - که شاید بوی ستایش نیز از آن استشمام گردد - به خواسته حاضرین پاسخ دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. وی همان «ابن بحینه ازدی» است که در دیگر اسناد نیز آمده است: «عبد الله بن مالک بن القشب الأزدی أبو محمد، حلیف بنی المطلب یعرف بابن بحینه صحابی معروف مات بعد الخمسین» (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۵۲۷/۱)
۲. کلمه «العهد» تصحیف کلمه «العمد» است. (ر. ک: نهج البلاغه: خ ۲۱۹؛ (طبری ۱۳۸۷: ۲۱۸/۴)

۳. وی همان «ابن بحنه ازدی» است که در دیگر اسناد نیز آمده است: «عبد الله بن مالک بن القشرب الأزدی أبو محمد، حلیف بنی المطلب یعرف باین بحنه صحابی معروف مات بعد الخمسین» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۵۲۷/۱).
۴. «ابی نجیه» تصحیف «ابن بحنه» است.
۵. «صالح بن کیسان المدنی أبو محمد أو أبو الحارث، مؤدب ولد عمر ابن عبد العزیز ثقة ثبت فقیه من الرابعة مات بعد سنة ثلاثین أو بعد الأربعین» (ابن حجر عسقلانی ۱۴۰۴: ۴۳۱/۱).
۶. «المغیره بن شعبه بن أبی عامر بن مسعود... أسلم عام الخندق و أول مشاهدته الحديبية... كان يقال له: مغیره الرأی، و كان داهية لا يستحرف في صدره أمران إلا وجد في أحدهما مخرجا... عن الشعبي: سمعت قبيصة بن جابر يقول: صحبت المغیره بن شعبه، فلو أن مدينة لها ثمانية أبواب لا يخرج من باب منها إلا بمكر لخرج من أبوابها كلها» (مزی ۱۴۰۶: ۳۶۹/۲۸).
۷. خلاصه روایت از این قرار است که وقتی دختر ابی حثمه به همراه شوهرش آماده هجرت به حبشه بود، عمر بن الخطاب - که تا آن روز مشرک بود - او را می بیند و از علت رفتنش سؤال می کند. دختر ابی حثمه پس از پاسخ می گوید: احساس کردم که در او رقت ایجاد شده و دلش برای پذیرش اسلام نرم شده است. (ابن اثیر ۱۴۲۱: ۲۵۷/۶).
۸. «و كان عمر يقدها في الرأی و يرضاها و يفضلها و ربما ولاها شيئا من أمر السوق» (همان: ۱۸۶۹/۴).

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابراهیم، یحیی بن ابراهیم، (۱۳۸۰)، ارشاد المؤمنین الى معرفه نهج البلاغه المبين، حسینی جلالی، محمد جواد، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: دلیل ما.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، (۱۳۷۷)، شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، محمد الجزری، (۱۴۲۱)، النهایه فی غریب الحديث و الاثر، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: سعودی، ناشر: دار ابن الجوزی.
- ابن اعرابی، احمد بن محمد بن زیاد، (۱۴۰۸)، المعجم، محل انتشار: بیروت، ناشر: دار ابن الجوزی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۴)، تهذیب التهذیب، محل انتشار: بیروت، ناشر: دار الفکر.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۸)، تقریب التهذیب، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالکتب العلمیه.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵)، الإصابه فی تمییز الصحابه، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد، (۱۴۰۸)، الطبقات الکبری، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالجلیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵)، تاریخ دمشق، محل انتشار: بیروت، ناشر: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابن قتیبه دینوری، (۱۴۰۸)، عبدالله بن مسلم، غریب الحدیث، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (بی تا)، البدایه و النهایه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قاهره، ناشر: المکتبه التوفیقیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۷ق)، لسان العرب، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارصادر.
- احمد زاده، ناصر، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: اشرفی.
- اردبیلی، (بی تا)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، بی جا، بی نا.
- ارفع، کاظم، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: فیض کاشانی.
- ارکان التیمی، (۱۴۳۴)، شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالمحجّه البیضاء.
- ازدی نیشابوری، فضل بن شاذان، (۱۳۸۷)، الايضاح فی الرد علی سائر الفرق، حسینی ارموی، سید جلال الدین، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: بیروت، ناشر: مؤسسه التاریخ العربی.
- استادولی، حسین، (۱۳۸۴)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: اسوه.
- افتخارزاده، محمود، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: روزگار.
- انصاری، امیرحسین؛ شکوه کلام در نهج البلاغه، اول، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، بی تا.
- انصاری قمی، محمد علی، (۱۳۸۴)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: امام عصر (عج).
- انصاریان، حسین، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: سوم، محل انتشار: تهران، ناشر: پیام آزادی.
- اولیائی، نبی الدین، (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: پنجم، محل انتشار: تهران، ناشر: پرچین.

- آقامیرزایی، ناهید، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، محل انتشار: تهران، ناشر: بهزاد.
- آیتی، عبدالمجید، (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: سوم، محل انتشار: تهران، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، میثم بن میثم بن علی، (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: دوم، بی جا، ناشر: نشر الکتاب الاسلامی.
- بیهقی انصاری، علی بن زید، (۱۳۸۰)، معارج نهج البلاغه، الطیب، اسعد، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: بوستان کتاب.
- بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن الحسن، (۱۳۷۵)، حدائق الحقائق فی شرح النهج البلاغه، عطاردی، عزیزالله، بنیاد نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: انتشارات عطارد.
- پدرام، علی، (۱۳۸۸)، ترجمه منظوم نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: فقاها.
- تشکری، شهاب، (۱۳۸۶)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: اسوه.
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمد مهدی، (۱۳۸۶)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: ذکر.
- جعفری، محمد مهدی، (۱۳۸۰)، پرتوی از نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری، محمد مهدی، (بی تا)، پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: قلم.
- جوینی، عزیزالله، (۱۳۷۷)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: دوم، محل انتشار: تهران، ناشر: دانشگاه تهران.
- حجتی، مهدی، (۱۳۸۲)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: فاخر.
- الحسون، شیخ فارس، (۱۴۲۵)، نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: سوریه، ناشر: مؤسسه البلاغ.
- الحسینی الخطیب، عبدالزهراء، (۱۴۰۹)، مصادر نهج البلاغه و أسانیده، نوبت چاپ: چهارم، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالزهراء.
- حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۳۹۴)، توضیح نهج البلاغه، محل انتشار: قم، ناشر: دلیل ما.
- حسینی شیرازی، صادق، (۱۳۹۳)، استفتائات، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: رشید.
- دخیل، علی محمد علی، (۱۴۰۹)، شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالمرتضی.

- دشتی، محمد، (۱۳۷۸)، مجموعه آشنایی با نهج البلاغه اسناد و مدارک نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: انتشارات قم.
- دین پرور، جمال الدین، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: بنیاد نهج البلاغه.
- ذهبی، احمد بن عثمان، (۱۴۰۷)، تاریخ الاسلام، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالکتب العربی.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، (۱۳۶۴)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، کوهکمری، سید عبدالطیف، نوبت چاپ: اول، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- رزاقی، محمود، (۱۳۹۰)، ترجمه منظوم نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: خوشه پروین.
- زمانی، مصطفی، (۱۳۸۴)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: مؤسسه انتشارات نبوی.
- زمانیان، احمد، (۱۳۹۰)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: اسوه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (بی تا)، الفائق فی غریب الحدیث، نوبت چاپ: دوم، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالمعرفه للطباعة و النشر.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۲)، حوار مع الشیخ صالح بن عبدالله الدرویش، محل انتشار: قم، ناشر: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- سرخسی، علی بن ناصر، (۱۴۱۵)، اعلام نهج البلاغه، عطاردی، عزیزالله، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: نشر عطارد.
- سلطانی، محمد حسین، (۱۳۷۹)، ترجمه منظوم نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: به آفرین.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۴)، جامع الاحادیث، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالفکر.
- شاهین، داریوش، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: دوم، محل انتشار: تهران، ناشر: سازمان انتشارات جاویدان.
- الشرفی، عبدالهادی، (۱۳۸۶)، تهذیب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، نوبت چاپ: دوم، محل انتشار: قم، ناشر: داراحدیث.
- شریعت، محمد جواد، (۱۳۷۶)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: دوم، محل انتشار: تهران، ناشر: اساطیر.
- شریفی پردیسی، مهدی، (۱۳۷۹)، ترجمه منظوم نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: گویه.

- شوشتری، محمد تقی، (۱۳۷۶)، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: امیرکبیر.
- شهیدی، جعفر، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: هجدهم، محل انتشار: تهران، ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیروانی، علی، (۱۳۸۰)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: نسیم حیات.
- صبحی، صالح، (بی تا)، فرهنگ لغات نهج البلاغه، رحیمی نیا، مصطفی، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: اندیشه اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷)، تاریخ الامم و الملوک، محل انتشار: بیروت، ناشر: دار التراث.
- طهماسبی، محمد، (۱۳۸۲)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: دوم، محل انتشار: تهران، ناشر: انعام.
- عابدینی مطلق، کاظم، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: چهارم، محل انتشار: تهران، ناشر: مؤسسه انتشارات آفرینه.
- العالمی، جعفر مرتضی، (۱۴۳۰)، الصحيح من سیره الامام علی (علیه السلام)، نوبت چاپ: دوم، محل انتشار: بیروت، ناشر: مرکز اسلامی للدراسات.
- عبدالرحمن البدری، عادل، (۱۴۲۱)، نزهة النظر فی غریب النهج و الاثر، محل انتشار: بیروت، ناشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عبده، محمد، (بی تا)، شرح النهج البلاغه، محل انتشار: قاهره، ناشر: مطبعة الاستقامة.
- عرشی، امتیاز علی خان، (۱۳۶۳)، استناد نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: امیرکبیر.
- عقیقی بخشایشی، (۱۳۸۸)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: نوید اسلام.
- فارسی، محسن، (۱۳۶۸)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: هشتم، محل انتشار: تهران، ناشر: امیرکبیر.
- فقیهی، علی اصغر، (۱۳۸۰)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: مشرقین.
- فولادوند، محمد مهدی، (۱۳۸۰)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: صائب.
- فیض الاسلام، علینقی، (۱۳۷۸)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: سوم، محل انتشار: تهران، ناشر: فیض الاسلام.
- قزوینی، ملاصالح، (۱۳۸۰)، شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: کتابفروشی اسلامیة.
- کاسب، عزیزالله، (۱۳۷۹ش)، ترجمه نهج البلاغه، دوم، تهران: محمد.
- کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۷۸)، تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، مصحح سید جواد ذهنی تهرانی، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: پیام حق.

- کیدری بیهقی، قطب الدین، (۱۳۷۵)، حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، عطاردی، عزیزالله، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: نشر عطارد.
- لیب، بیضون، (۱۳۷۵)، تصنیف نهج البلاغه، نوبت چاپ: سوم، محل انتشار: قم، ناشر: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مبشری، اسدالله، (۱۳۹۴)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: یازدهم، بی جا، بی تا.
- متقی هندی، حسام الدین، (۱۴۰۵ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، نوبت چاپ: پنجم، محل انتشار: بیروت، ناشر: مؤسسه الرساله.
- مجد، امید، (۱۳۷۹)، ترجمه منظوم نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: امید مجد.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، اول، محل انتشار: بیروت، ناشر: داراحیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۸ق)، شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الانوار للعلامة المجلسی، انصاریان، علی، حاج علی فرد، مرتضی، محل انتشار: تهران، نوبت چاپ: اول، ناشر: وزارت ارشاد.
- محمودی مقدم، قربانعلی، (۱۳۷۵)، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: مشهد، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- محمودی، محمد باقر، (۱۳۸۷)، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: بیروت، ناشر: مؤسسه التضامن الفکری.
- مرندی، رضا، (۱۳۸۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: پیام محراب.
- مردانی، مهدی، (۱۳۹۰)، اعتبار سنجی انگاره ستایش امام علی (علیه السلام) از خلیفه دوم بر پایه خطبه ۲۲۸ نهج البلاغه، مجله علوم حدیث، شماره های ۵۹ و ۶۰.
- مزی، جمال الدین یوسف؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ق.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، نوبت چاپ: هشتم، محل انتشار: تهران، ناشر: صدرا.
- مظاهری، علی اکبر، (۱۳۸۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: جمال.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۹۹۹م)، فی ظلال نهج البلاغه، نوبت چاپ: چهارم، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالعلم المالیین.
- مقیمی، محمد، (۱۳۸۰)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: گلستان کتاب.
- مکارم، ناصر، (۱۳۸۴)، پیام امام (ترجمه و شرح نهج البلاغه)، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- ملائی، حسین، (۱۳۸۱)، ترجمه منظوم نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تبریز، ناشر: احرار.

اعتبارسنجی اصالت خطبة ۲۱۹ نهج البلاغه با بررسی چالش‌ها و ... ۹۷

منصوری، ذبیح الله، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: ارمغان دانش.

منهاج، ابراهیم، (۱۳۸۷)، نهج البلاغه به صورت موضوعی، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: نشر حبيب.

الموسوی، عباس علی، (۱۴۱۸)، شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالرسول الاكرم.

المؤدب، حسین بن الحسن بن الحسین، (بی تا)، نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، بی جا. میرزایی، علی اکبر، (۱۳۸۸)، ترجمه نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: قم، ناشر: زمینه سازان ظهور.

میلانی، سید محمد علی حسینی، (۱۴۰۱ق) صد و ده پرسش، دار التبلیغ الاسلامی، مشهد. نقوی القاینی، محمد تقی، (۱۳۸۴)، مفتاح السعادة فی شرح النهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: قائن.

نمیری، عمر بن شبه، (۱۴۱۵)، تاریخ المدینه، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالفکر. نواب لاهیجی، میرزا محمد باقر، (بی تا)، شرح نهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، بی نا.

هاشمی، مسعود، (۱۳۸۵)، روان ترین متن کامل فارسی نهج البلاغه (ویرایش و شرح)، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: تهران، ناشر: فرهنگ جامع.

هاشمی الخوئی، میرزا حبیب الله، (۱۴۳۴)، منهاج البراعه، فی شرح النهج البلاغه، نوبت چاپ: اول، محل انتشار: بیروت، ناشر: دارالمحجّه البيضاء.